

[مقدمه واجب 2](#_Toc30253717)

[اقوال وجوب مقدمه واجب 2](#_Toc30253718)

[بررسی قول مرحوم آخوند 2](#_Toc30253719)

[وجه چهارم مرحوم آخوند: تلازم بین شرطیت ایصال با اجتماع مثلین در ذی المقدمه 2](#_Toc30253720)

[بطلان قول به وجوب مقدمه موصله به خاطر دور در مقام جعل و تحقق 2](#_Toc30253721)

[بطلان دور در مقام جعل و تحقق 2](#_Toc30253722)

[بطلان قول به وجوب مقدمه موصله به خاطر تسلسل 3](#_Toc30253723)

[عدم تعلق وجوب غیری به اجزاء داخلیه 4](#_Toc30253724)

[دلیل اول صاحب فصول: حکم عقل به ملازمه بین ذی المقدمه و مقدمه موصله 4](#_Toc30253725)

[تلازم حکم عقل بین ذی المقدمه و مطلق مقدمه 5](#_Toc30253726)

[دلیل دوم صاحب فصول بر وجوب مقدمه موصله 5](#_Toc30253727)

[عدم دخالت ایصال و عدم ایصال در مقدمیت 5](#_Toc30253728)

**موضوع**: بررسی قول مرحوم آخوند /اقوال مقدمه واجب /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد ادله مرحوم آخوند برای وجوب مطلق مقدمه بود. مرحوم آخوند چهار وجه را برای اثبات مدعای خود و رد مدعای مرحوم صاحب فصول بیان کردند. وجه چهارم مرحوم آخوند در این بود که اگر مقدمه موصله واجب باشد، در ذی المقدمه اجتماع مثلین لازم می­آید. در این جلسه به بیان مرحوم نائینی در این راستا پرداخته می­شود.

# مقدمه واجب

## اقوال وجوب مقدمه واجب

### بررسی قول مرحوم آخوند

#### وجه چهارم مرحوم آخوند: تلازم بین شرطیت ایصال با اجتماع مثلین در ذی المقدمه

مرحوم آخوند می­فرماید: لازمه کلام مرحوم صاحب فصول اجتماع مثلین در ذی المقدمه است؛ زیرا وجوب نفسی به صعود علی السطح تعلق گرفته است و به نظر صاحب فصول از وجوب نفسیِ صعود علی السطح، وجوب به نصب سلم موصله تعلق گرفته است. حال اگر مقدمه موصله به قید ایصال واجب باشد و از طرفی ایصال نیز متوقف بر این است که ذی المقدمه محقق شود؛ پس ذی المقدمه، مقدمه­ی مقدمه است و ذی المقدمه نیز یک وجوبی دارد که از وجوب مقدمه نشات گرفته است؛ پس ذی المقدمه دو وجوب دارد: یک وجوب نفسی دارد و یک وجوب غیری دارد.

#### بطلان قول به وجوب مقدمه موصله به خاطر دور در مقام جعل و تحقق

مرحوم نائینی فرموده است[[1]](#footnote-1): اگر بخواهد مقدمه با قید ایصال واجب باشد و قید ایصال قید واجب باشد، دور لازم می­آید؛ زیرا در مقام جعل، وجوب مقدمه متوقف بر وجوب ذی المقدمه است. این توقف واضح است. حال اگر بخواهد مقدمه با قید ایصال واجب باشد، وجوب ذی المقدمه هم متوقف بر وجوب مقدمه است؛ پس وجوب مقدمه، متوقف بر وجوب ذی المقدمه است و وجوب ذی المقدمه، متوقف بر وجوب مقدمه است.

نسبت به مقام تحقق نیز گفته می­شود: تحقق و وجود ذی المقدمه متوقف بر تحقق و وجود مقدمه است؛ زیرا مقدمه وجودیه است. اگر بنا باشد دوباره همین ذی المقدمه مقدمهِ مقدمه باشد؛ پس وجود ذی المقدمه متوقف بر وجود مقدمه است و وجود مقدمه، متوقف بر وجود ذی المقدمه است.

##### بطلان دور در مقام جعل و تحقق

ما قبول داریم که وجوب غیری مقدمه، متوقف بر وجوب نفسی ذی المقدمه است و این مطلب واضح و روشن است؛ زیرا وجوب غیری مقدمه، معلول وجوب نفسی ذی المقدمه است. هر چند که تبعیت مقدمه از ذی المقدمه را قبول نکنیم؛ اما باید اول ذی المقمه باشد تا مقدمه وجوب غیری پیدا کند. این گونه نیست که ذی المقدمه هیچ وقت نخواهد به وقوع بپیوندد و مقدمه وجوب داشته باشد؛ پس وجوب غیری مقدمه متوقف بر وجوب نفسی ذی المقدمه است. از طرفی هم وجوب غیری ذی المقدمه متوقف بر وجوب غیری مقدمه است؛ لذا دور در میان نیست. زیرا وجوب نفسی ذی المقدمه بر وجوب غیری مقدمه توقف ندارد؛ بلکه وجوب غیری ذی المقدمه بر وجوب غیر مقدمه توقف دارد. مثلا وقتی مولا چیزی را اراده کرد و التفات به توقف نیز داشت، اراده مقدمه را به تبع ذی المقدمه دارد و باز می­بیند که ذی المقدمه توقف بر مقدمه دارد، ذی المقدمه را نیز تبعا اراده می­کند.

نسبت به مقام تحقق نیز گفته می­شود: هر چند که مقدمه موصله با وصف موصله بودنش متوقف بر تحقق ذی المقدمه است؛ اما تحقق ذی المقدمه توقف بر ذات مقدمه دارد، نه مقدمه با قید ایصال. مثلا صعود علی السطح توقف بر ذات نصب سلم دارد؛ اما چون نصب سلم متوقف بر موصله بودن شده است، توقف بر تحقق ذی المقدمه دارد. مرحوم صاحب فصول که ادعای ایصال می­کند، مدعی است که تحقق ذی المقدمه متوقف بر ذات مقدمه است؛ اما اگر بخواهد این مقدمه واجب باشد، باید موصله باشد. در حقیقت، قید ایصال، قید واجب است و قید مقدمه بودن نیست؛ پس ذی المقدمه متوقف بر ذات مقدمه است و مقدمه­ای که متوقف بر ذی المقدمه است، حصه ای از مقدمه است( مقدمه با قید ایصال) لذا گفته می­شود: دورِ محال از بین می­رود.

#### بطلان قول به وجوب مقدمه موصله به خاطر تسلسل

مرحوم نائینی فرموده است[[2]](#footnote-2): صاحب فصول که می­گوید: مقدمه موصله با قید ایصال واجب است، لازمه اش این است که نفس مقدمه، مقدمه واجب( مقدمه موصله) باشد؛ یعنی یک جزء، موصله بودن و جزء دیگر، نفس مقدمه است. حال که نفس مقدمه، مقدمه­ی واجب( مقدمه موصله) است، نقل کلام به این مقدمه می­کنیم و سوال می­کنیم که این مقدمه، مقدمه با قید ایصال است یا مقدمه بدون قید ایصال است. اگر گفته شود این مقدمه که جزء المقدمه است، بدون قید ایصال واجب است، جواب می­دهیم که چه فرقی بین این مقدمه و مقدمه­ی واجب است و مقدمه واجب نیز بدون قید ایصال باید واجب است. اگر گفته شود که مقدمه با قید ایصال واجب است، باز هم نقل کلام به مقدمه موصله می­کنیم و می­گوییم آیا این مقدمه که جزء المقدمه است، با قید ایصال واجب است یا بدون قید ایصال واجب است؟ و هکذا.... پس یا مقدمه بدون قید ایصال واجب است و یا تسلسل لازم می­آید.

##### عدم تعلق وجوب غیری به اجزاء داخلیه

مقدمه ای که جزء مقدمه موصله است، جزء مقدمه داخلیه است و در مقدمات داخلیه وجوب غیری معنا ندارد. ما تنها یک اراده داریم که از ذی المقدمه به مقدمه موصله ترشح می­کند؛ اما این که یک اراده ای از مقدمه موصله به جزء آن هم ترشح کند، خلاف ارتکاز است. مقدمات داخلیه از محل بحث خارج هستند. در مقدمات مرکب، تنها یک اراده داریم که به اجزاء تعلق گرفته است؛ اما اینکه دوباره یک اراده دیگری از اراده کل به جزء ترشح کند، خلاف ارتکاز است و دیگر جای سوال نیست که آیا آن جزء با قید ایصال واجب شده است یا بدون قید ایصال؟ ما نمی­گوییم به همه مقدمات یک اراده تعلق گرفته است؛ بلکه بازای هر مقدمه یک اراده مستقل وجود دارد؛ اما این که یک مقدمه چند اراده تبعی(مقدمات داخلیه) داشته باشد، صحیح نیست و وجوب زائدی ندارد. پس مقدمه­ی مقدمه موصله، وجوب تبعی ندارد تا تسلسل لازم بیاید.

علاوه بر این، اصل دور و تسلسل به امور تکوینیه تعلق دارد و در امور اعتباریه جاری نیست و مرحوم نائینی وجوب را یک امر اعتباری می­داند, لذا بر فرض که تسلسل لازم بیاید باز هم می­توانیم بگوییم که از اول مولا وجوب را به گونه­ای جعل کرده است که تسلسل لازم نیاید.

نتیجه: عمده دلیل مرحوم آخوند غرض(برهان) و سقوط امر(وجدان) بعد از انجام مقدمه است.

#### دلیل اول صاحب فصول: حکم عقل به ملازمه بین ذی المقدمه و مقدمه موصله

مرحوم آخوند ادله مرحوم صاحب فصول را نقل و نقد می­کند[[3]](#footnote-3). صاحب فصول اوّل فرموده است كه مسأله توصّل و ترتّب يا موصله بودن، شرط واجب و امتثال است و در اصل وجوب و امر نقشى ندارد؛ يعنى امر مولى به مقدّمه، مشروط به ترتّب ذى المقدّمه نيست، بلكه امر و تكليف مطلق است‏. مانند طهارت که قید واجب است.

بعد فرموده است: حاكم به ملازمه، عقل انسان است و ملازمه ميان وجوب ذى المقدّمه و وجوب مقدّمه عقلى است؛ يعنى وقتى ما به عقل خود مراجعه مى‏كنيم، عقل ما فقط ميان ذى المقدّمه با مقدّمات موصله ملازمه را درك مى‏كند، نه در غير آن‏. مقدمه­ای که موصله نیست، عقل حکم می­کند که مولا از ابتداء آن را اراده نکرده است.

##### تلازم حکم عقل بین ذی المقدمه و مطلق مقدمه

مرحوم آخوند فرموده است: ما هم قبول داریم که حاكم به ملازمه ميان وجوب ذى المقدّمه و وجوب مقدّمات آن عقل است؛ ولى مدّعى هستيم كه عقل به وجوب مطلق مقدّمه حكم مى‏كند و ملازمه را ميان وجوب ذى المقدّمه و وجوب مطلق مقدمات آن ادراك مى‏كند، نه خصوص مقدّمات موصله.

این دلیل و جواب، دو ادعا است. شما باید به وجدان رجوع کنید که وقتی اراده ارتکازی و اجمالی به مقدمه تعلق می­گیرد، آیا مطلق مقدمه واجب است یا مقدمه موصله واجب شده است؟ وقتی مولا می­گوید: برو نان بخر، مراد رفتن است یا رفتنی است که موصل به نان گرفتن باشد. مرحوم آخوند می­فرماید: امر به رفتن است. هر چند که ایشان قبول دارد که غرض نهایی نان گرفتن و ایصال به ذی المقدمه است.

#### دلیل دوم صاحب فصول بر وجوب مقدمه موصله

مرحوم صاحب فصول می­فرماید: آمر به ذی المقدمه می­تواند بگوید مقدمه موصله را اراده کردم، مثلا بگوید بازار رفتنی را اراده کردم که نان بخری. حتی می­تواند تصریح بکند و بگوید بازار رفتنی که موصل نیست را اراده نکردم و مقدمه غیر موصله را منع کند و بگوید نسبت به آن کراهت دارم. این که می­تواند چنین خطابی را بگوید، مقدمه موصله را اراده کند. در حقیقت نسبت به مقدماتی که موصله نیستند، می­تواند منع کند و نسبت به مقدماتی که موصله هستند، چنین منعنی نمی­تواند داشته باشد؛ پس کشف می­شود که مقدمات موصله واجب است.

##### عدم دخالت ایصال و عدم ایصال در مقدمیت

مرحوم آخوند فرموده است: اگر مولایی بگوید: من مقدمه غیر موصل را نمی­خواهم، جزاف گرفته است. بله؛ قبول داریم که اگر بگوید مقدمه موصله را می­خواهم جزاف نیست؛ اما اگر بگوید و تصریح کند که غیر موصل را نمی­خواهم، جزاف است ؛زیرا مقدمه غیر موصل نیز ملاک را دارد. چون غرض از مقدمه ایجاد تمکن از امتثال ذی المقدمه است. پس وقتی مقدمه مکلف را متمکن از صعود علی السطح می­کند معنا ندارد که بگوید من مقدمه غیر موصل را نمی­خواهم. صعود علی السطح مربوط به حسن اختیار و سوء اختیار مکلف است و ربطی به مقدمه ندارد. ایصال یک امر دیگری است که منوط به اختیار مکلف است.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص238.](http://lib.eshia.ir/10057/1/238/واجبا) [↑](#footnote-ref-1)
2. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص238.](http://lib.eshia.ir/10057/1/238/واجبا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص117.](http://lib.eshia.ir/27004/1/117/استدل) [↑](#footnote-ref-3)